

## شکستی برای کره زمین

نویسنده: جان بلامی فاستر<sup>۱</sup>

مترجم: محسن صفاری

### مقدمه مترجم

کنفرانس اقلیمی سازمان ملل متحد در دسامبر سال گذشته به مدت دو هفته برگزار شد. این کنفرانس، با شرکت حدود ۲۰۰ کشور جهان، قرار بود دستور کاری برای بهتر و اجرایی کردن مفاد عهدنامه سال ۲۰۱۵ پاریس جهت مهار افزایش دمای کره زمین در محدوده ۱/۵ درجه سانتی گراد تهیه و تصویب کند. اما، به مصداق سالی که نکوست از بهارش پیداست، این کنفرانس در شهر کوچک کتوویتزا در کشور لهستان برگزار شد. طنز تلخ آن که لهستان ۷۸ درصد از انرژی مورد نیاز خود را از سوخت ذغال سنگ تهیه می‌کند و همین تولیدکننده بزرگ ذغال سنگ در جهان است. می‌دانیم که ذغال سنگ آلوده‌کننده‌ترین سوخت فسیلی است. این کشور بنا به اعلام بانک جهانی در میان کشورهای اتحادیه اروپا کمترین بازدهی اقتصادی را به ازای مصرف سوخت کربنی دارد.

البته لهستان پیش از کنفرانس اخیر اعلام کرده بود برنامه‌ای دارد تا رقم ۷۸ درصد را تا سال ۲۰۳۰ به ۶۰ درصد برساند. اما، بنا بر برآوردها، آلاینده‌های کربنی جهان باید تا سال ۲۰۳۰ تا ۴۵ درصد و پس از آن با شیب تندتری کاهش یابند تا بتوان گرمایش زمین را در محدوده ۱/۵ درجه سانتیگراد نگاه داشت. گرمایش بالاتر از آن به معنای سکونت ناپذیری جزایر کوچک، از بین رفتن مرجان‌ها و پدید آمدن امواج شدیدتر گرما در بخش‌هایی از کره خاکی خواهد بود. از این‌رو، چنان کاهشی ره به جایی نخواهد برد.

از سوی دیگر، نگاهی به فهرست حامیان کنفرانس کتوویتزا روی دیگری از این طنز تلخ را نمایان می‌کند:

۱. با دعوت دولت لهستان سه تولیدکننده دولتی ذغال سنگ لهستان، همچنین غول نفتی اروپای شرقی، اورلن، در کنفرانس حضور داشتند. (لابد با توهم کنفرانس برای تولید ذغال سنگ پاک!)

۲. در حالی که دولت آمریکا موافقت‌نامه پاریس را ترک کرده است، هیئتی از اتاق تجارت آمریکا برای پیش‌برد سیاست‌های شرکت‌های نفتی آمریکایی در نفی تغییرات اقلیمی در کنفرانس شرکت کردند.

۳. «انجمن بین‌المللی تجارت کربن» به نمایندگی از شرکت‌های بزرگ آلاینده زمین مانند بی پی، شوران، شل و همچنین بانک آمریکا با حضور در کنفرانس بر تصمیم‌ها و مصوبه‌های آن اثر گذاشتند.



به خوبی پیداست کنفرانسی با حضور چنین مجموعه‌هایی، حتی در چارچوب‌های اصلاح‌طلبانه، تا کجا کارایی داشته و چه دستاوردهایی می‌تواند داشته باشد. اما مرور کنفرانس‌های گذشته سازمان ملل برای تغییرات اقلیمی، از نخستین کنفرانس یعنی همایش سران در ریودوژانیروی برزیل در سال ۱۹۹۲ تا همایش سران در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی در سال ۲۰۰۲ و تا پس از آن، می‌تواند درک روشنتری از تاریخ و نتایج این نشست‌ها را در اختیار خواننده بگذارد. همایش‌ها و کنفرانس‌ها، اگر چه با آماجی موجه و امیدوارکننده آغاز به کار کردند، اما هرگز نتوانستند در چارچوب نظام کنونی جهان کارآیی داشته و در رویاروی با شرکت‌های بزرگ و دولت‌های ثروتمند سرمایه‌داری دستاورد مناسبی داشته باشند.

برای مرور تاریخ این همایش‌ها و کنفرانس‌ها فصلی از کتاب «انقلاب زیست محیطی» نوشته جان بلامی فاستر، نویسنده برجسته آمریکایی را ترجمه کرده‌ام که در زیر می‌خوانید. ۲

## شکستی برای سیاره زمین

ناکامی اصلاحات جهانی محیط زیست، ۲۰۰۹-۱۹۹۲

نخستین همایش سران برای زمین، که در سال ۱۹۹۲ در ریودوژانیرو برگزار شد، این امید را برانگیخت که جهان پس از مدت‌ها به مشکلات جهانی ناشی از اقتصاد خود پرداخته و فرایندی از توسعه پاینده را ارائه می‌کند. اما تا فرارسیدن گردهمایی دوم سران، که ده سال پس از آن در ژوهانسبورگ برگزار شد، آن رؤیا به میزان زیادی رنگ باخت. امروزه، با فرارسیدن پر شتاب بیستمین سالگرد گردهمایی ریودوژانیرو، امیدها برای اصلاحات زیست‌محیطی چنان فروکش کرده‌اند که زیست بوم باوران، با سرخوردگی، به گونه‌ای فزاینده به سوی انباشت در نظام سرمایه داری، یعنی همان منبع اصلی مشکل، چرخش کرده‌اند. این چرخش را باید عقب‌گردی بزرگ برای اصلاحات محیط‌زیستی دانسته و به ضرورت یک انقلاب زیست بومی روی آورد.

### از ریو تا ژوهانسبورگ

تا فرا رسیدن دومین همایش سران برای زمین، همایش سال ۲۰۰۲ سران در مورد توسعه پاینده در ژوهانسبورگ، برای زیست بوم باوران متعهدی که کنش‌گرانه در این فرایند درگیر بودند، روشن شده بود که جنبش جهانی پایندگی محیط زیست در دهه پیش از آن به سختی شکست خورده است. ژوهانسبورگ نشان دهنده شکست تقریباً کامل گردهمایی سران برای زمین در ریو و دستور کار ۲۱ [به نشانه قرن بیست و یکم] آن برای دست یافتن به نتایج معنی‌دار بوده و ناتوانی‌های همایش‌های جهانی سران برای محیط زیست را پر رنگ کرد.

۱- خودداری آمریکا از تأیید موافقت‌نامه کیوتو و نشست گوناکونی زیست‌شناختی، یعنی دو نشست عمده شکل گرفته از ریو، پرسش‌هایی جدی در مورد ظرفیت سرمایه‌داری در ارائه راه‌حلی برای بحران جهانی محیط زیست برانگیخت. ایالات متحده، قدرت چیره نظام سرمایه‌داری، با اعلام این که پرزیدنت بوش در گردهمایی سران در ژوهانسبورگ شرکت نخواهد کرد، مخالفت خود را با اصلاحات جهانی محیط زیستی بیشتر نشان داد.

۲- جهانی‌سازی پرشتاب دستور کار نئولیبرالی در دهه ۹۰ و پیدایش یک جنبش بزرگ ضد جهانی‌سازی در نوامبر سال ۱۹۹۹ در سیاتل، هر دو بر ستیزه‌جویانه بودن هر کوششی برای پیشبرد عدالت اقتصادی و زیست محیطی پرتو افکندند.

۳- همایش جهانی توسعه پاینده در دوره‌ای برگزار شد که بحران اقتصادی و مالی پس از حباب «دات کام» [شکوفایی اینترنت و سایت‌های اینترنتی] فرا رسیده بود، بحرانی نه چندان خوش‌خبر برای کسانی که دل‌نگران موضوعات محیط‌زیستی و توسعه جهان سوم بودند. اقتصاد جهانی سرمایه‌داری در کل به بی‌ثباتی جهانی خود

ادامه داد. سخت‌ترین ضربه بحران بر کشورهای جنوبی وارد آمد. جایی که، به علت جهانی‌سازی نئولیبرال، در بحران اقتصادی شدت یابنده‌ای گرفتار شده بود، بحرانی که جنوب جهانی مهار هر چه کمتری بر آن داشت.

۴- با آغاز جنگ جهانی آمریکا علیه تروریسم در پاسخ به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، موج نوب زهرآگینی از امپریالیسم بالا گرفته بود. این موج زهرآگین به شکل مداخله نظامی، نه تنها افغانستان، که همچنین عراق را (تهدید مداخله در زمان گردهمایی سران در ژوهانسبورگ به تندی بالا گرفت)، همراه با فعالیت‌های فزاینده نظامی در جای جای جهان سوم درنوردید. در چنین شرایطی جنگ بر محیط زیست برتری یافت.

۵- آفریقای جنوبی، که در سال‌های نزدیک به پایان قرن بیستم با برانداختن آپارتاید برآمده بود تا الگویی برای آزادی انسان باشد و تا حدودی به همین دلیل برای دومین همایش سران برگزیده شده بود، در زمان همایش ژوهانسبورگ به الگویی کاملاً متفاوت تبدیل شده بود: رشد یغماگر نئولیبرالیسم و نپذیرفتن برخورد با بحران‌های عمده زیست محیطی و اجتماعی.

## ناتوان سازی نشست ریودوژانیرو

ناتوانی همایش سال ۱۹۹۲ سران در ریو در راه اندازی فرآیندهایی که به توسعه پاینده راستین بیانجامد، ده سال پس از آن، سبب شد بر احتمال انجام پذیری اقدام‌ها در ژوهانسبورگ تأثیر منفی بگذارد. به زبان شانزده محیط‌زیست باوری که کمک کردند تا سند ژوهانسبورگ در مورد همایش جهانی برای توسعه پاینده نوشته شده و بوسیلهٔ ولفوگانگ ساچز ویراستاری شود:

همایش سال ۱۹۹۲ ریو نشان دهندهٔ یک وعدهٔ توخالی است. در حالی که در این همایش دولت‌ها برابر چشم وگوش جهانیان تعهد کرده بودند تا بر فروشتد محیط زیستی و بینوایی اجتماعی مهار زنند، ده سال پس از آن وعده هیچ گونه وارونگی در این روندها را نمی‌توان دید. برخلاف آن وعده، اگر چه ثروت در بخش‌های ویژه‌ای افزایش یافته است، اما جهان در حال غرق شدن بیشتر در فقر و فروشتد زیست بومی است. . . . پنجاه سال بعد، هنگامی که جهان احتمالاً گرمتر، فقیرتر در گوناگونی زیست‌مندان و کمتر مهربان با بسیاری از مردم شود، در آن هنگام همایش ریو ممکن است به عنوان آخرین خروجی از دست رفته از جادهٔ فروشتد دیده شود.

چه شد که همایش سال ۱۹۹۲ سران در ریو، که گمان می‌رفت تغییری سرنوشت ساز در رابطه انسان و محیط زیست ایجاد کند، به اینگونه شکست غول آسایی دچار شد؟ پاسخ این است که آن توافق بوسیلهٔ سرمایهٔ جهانی، هم از درون و هم از بیرون، از توش و توان خالی شد.

بررسی دقیق و نزدیک همایش ریو آشکار می‌کند این همایش از آنچه که ادعای آن را داشت، یعنی پدیده‌ای مهربان با زمین، به دور بود. نشست در مورد گوناگونی زیست‌مانی بیش از آن که برای حفاظت از گوناگونی زیستی در کره زمین باشد، بیشتر در جهت آن بود که چه کسانی حق استثمار طبیعت زنده را داشته باشند. (با این همه این نشست، به علت حمایت آن از حق کشورهای جنوب بر منابع ژنتیکی خود در برابر تقاضای صنعت زیست

فناوری آمریکا، مورد مخالفت آن کشور قرار گرفت.) چارچوب سازمان ملل برای تغییر اقلیم، که دیرتر به توافق نامه کیوتو تبدیل شد، به سبب حمله آن به اقتصاد نفت-خودرو مورد مخالفت آمریکا و کشورهای دیگر قرار گرفت. موافقتنامه اصول جنگل داری، که محصول دیگری از ریو بود، هرگز حتی اشاره ای به مشکل جنگل زدایی نکرد، اما بیشتر نگران حق مستقل هر کشور در استفاده و استثمار جنگل ها به دلخواه خود بود. چهل فصل دستور کار ۲۱، که قرار بود صحنه را برای محیط باوری جهانی قرن بیست و یکم آماده کند، ارائه کننده رشد اقتصادی با اصول بازار آزاد به عنوان هدف بنیادی خود بوده و تعهد به محیط زیست در آن چارچوب گنجانده شده بود. «اقتصاد جهانی بازار» به عنوان مکانی دیده می شد که در آن همه مشکلات زیست بومی مورد توجه قرار می گیرد. همانگونه که پراتاپ چترجی و ماتیاس فینگر در کتاب نقدگر برجسته همایش زمین ریو، «دلال های زمین»، آورده اند: «تنها جایی که کلمه شرکت های بزرگ به کار رفت، برای آن بود که نقش آن ها را در توسعه پاینده ترویج کند. هیچ حرفی از نقش شرکت های بزرگ در آلودگی کره زمین به میان نیامد.»

چنین نتایجی تا حدی ناشی از فشار مستقیمی بود که از سرمایه ناشی می شد. فشار قابل توجهی از سوی شورای تجارت برای توسعه پاینده، که به وسیله صاحب صنعت سوئسی استگان اشمیداینی رهبری می شد. اعضای شورای تجارت ارشد ترین مدیران شرکت های بزرگ چند ملیتی برجسته را در بر می گرفت: شرکت نفتی شوران، فولکس واگن، میتسوبیشی، نیسان، فولاد نیپون، اس سی جانسون و پسر، شرکت شیمیایی داو، صنایع برونینگ-فریز، آل سی او آ، دوپانت، شرکت نفتی سلطنتی هلندی شل، و دیگران. کتاب سال ۱۹۹۲ استگان اشمیداینی، «تغییر مسیر»، که با هدف تأثیر گذاری بر همایش سران در ریو نوشته شد، این دیدگاه را ترویج می کرد که ساز و کار بازار، اگر به حال خود رها شود، تنها وسیله ممکن برای دستیابی به توسعه پاینده خواهد بود. عوامل عمده چنین گذاری به جهانی پاینده تر شرکت های چند ملیتی بودند. این شرکت ها قرار بود اصول «مدیریت کیفیت جامع» و «قیمت گذاری بر پایه هزینه تمام شده هر واحد کالا به اضافه هزینه های سربار و سود» را در برخورد با محیط زیست نیز به کار برده و پاسخگوی نگرانی های زیست محیطی باشند. شورای تجارت برای توسعه پاینده، از طریق شرکت های بزرگ تشکیل دهنده آن، در تأمین هزینه های همایش ۱۹۹۲ سران برای زمین نقش داشت و مستقیماً به هسته مرکزی برنامه ریزی برای همایش آورده شد.

اگر همایش سران در ریو از درون به ابزاری تغییر یافت تا برون داد آن عمدتاً در خدمت منافع سرمایه باشد، بیرون از همایش نیز فرایندهای دیگری در جریان بود که هر گونه تلاش برای اصلاحات جهانی محیط زیست را سست تر کرد. هنگامی که همایش ریو در جریان بود، یک دور مذاکرات در اروگوئه برای توافق کلی در تعرفه ها و تجارت (جی آ تی تی) نیز پیش می رفت. با تأسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵، کشورهای سرکرده سرمایه داری ساختاری بین المللی را برای پیشبرد اصول بازار آزاد نئولیبرالی ایجاد کرده و در همان حال انجام اصلاحات زیست محیطی در کشورهای دیگر را مشکل تر کردند. جهانی سازی سرمایه داری قرار بود کنترل محلی را براندازد، کشورها قرار بود تشویق به بهره کشی کامل تر از منابع طبیعی خود شوند، خدمات عمومی قرار بود که در بر خصوصی سازی بی امان بگشایند و مقررات زیست محیطی قرار بود به پایین ترین مخرج مشترک خود کاهش یابند تا برای تجارت آزاد مانعی ایجاد نکنند. سازمان تجارت جهانی، دابلوی تی او، قرار بود با محدود کردن سیاست



های توسعه و محیط زیست در جهان سوم و تبدیل آنها به سیاست های قابل پذیرش برای منافع چیره کشورهای ثروتمند سرمایه داری، پیروزی کامل سرمایه داری را رقم زند.

وعدۀ توسعه در کشورهای پیرامون اقتصاد جهانی سرمایه داری توجیهی بود که پیوسته برای کمزنگ کردن و در عمل حذف هر گونه تغییر معنی دار جهانی محیط زیستی به کار گرفته می شد. به باور مرکز سرمایه جهانی، توسعه تنها می توانست با پیروی از دستور کار نئولیبرالی مبنی بر گشودن همه دروازه های کشورهای و هر فضای کنش اقتصادی آنها بر نیروهای بازار پاینده باشد. اما این راهبرد، به جای توسعه جنوب جهانی، تنها به عمیق تر کردن ایستایی اقتصادی یا فروش بیشتر کشورهای جهان سوم و افزایش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی، همراه با تخریب شتابنده محیط زیست، خدمت کرد. با این همه، تا آنجا که این دستور کار به منافع اقتصادی کشورهای غنی خدمت می کرد، قدرت های چیره آن را موفقیتی کامل تلقی می کردند.

نگاهی کوتاه به روند های جهانی در ارتباط با محیط زیست و توسعه در این دوره، در دهه بین همایش ریو و همایش ژوهانسبورگ، نشان می دهد که سرمایه داری افسار گسیخته چه میزان فاجعه بار بود. دی اکسید کربن در جو به افزایش خود ادامه داده و به بالاترین سطح خود در ۴۲۰۰۰۰ سال گذشته رسید. انتشار دی اکسید کربن (جدا از گازهای گلخانه ای دیگر)، بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، در سطح جهانی ۹ درصد و در آمریکا تا دو برابر آن افزایش یافت. تا سال های میانی دهه ۹۰، حدود ۴۰ درصد از جمعیت جهان در هشتاد کشور از کمبود جدی آب رنج می بردند. تخریب زیستگاه، به ویژه زیستگاه های جنگلی مناطق حاره، افزایش یافته و پیش بینی شده است بیش از نیمی از گونه های زیستی کره زمین در طول قرن مورد تهدید بوده یا در خطر از بین رفتن قرار دارند. یک بار دیگر محصولات تراریخته، همراه با ادامه تغییر پایه های زندگی و غذای عرضه شده انسان، به شیوه هایی با دگرسانی بنیادی نسبت به فرایندهای طبیعی فرگشت، موضوع مهار ناپذیری این گونه جادوگری را عمده کردند.

تا آنجا که به امر توسعه مربوط می شود، هیچ پیشرفت سنجش پذیری در جایگاه نسبی جنوب جهانی قابل مشاهده نبوده و در کل نسبت به کشورهای ثروتمند پسرفت بیشتری داشتند. نابرابری در سطح درآمد هم در درون کشورها و هم بین کشورها افزایش یافته بود. ۵۲ کشور در طول دهه ۹۰ رشد منفی داشتند. بین سال های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ درآمد سرانه آفریقای سیاه (به معنای برابری در قدرت خرید) از یک ششم به یک چهاردهم درآمد سرانه در کشورهای ثروتمند سازمان همکاری اقتصادی و توسعه رسید. تا سال ۲۰۰۲، درآمد ده درصد بالای ثروتمندان آمریکایی (حدود ۲۵ میلیون نفر) برابر با درآمد ۴۳ درصد از جمعیت فقیر جهان، یعنی رقمی برابر با دو میلیارد نفر شد.

## همایش سران در ژوهانسبورگ: تلاشی مذبوحانه

بر زمینۀ چنین تصویر کلی تیره ای از اقدامات انجام شده در گذشته، در زمان همایش ژوهانسبورگ گرایش نمود یافت — حتی در میان آن گروه از محیط زیست باورانی که به تندی نکوهشگر نئولیبرالیسم جهانی، شرکت های چند ملیتی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی بودند — تا در جستجوی راه برون رفت

از شکست، به نوعی سازش دست یابد. محیط زیست باوران به چنان جایگاهی رانده شدند که بارها راه نجات را در روی آوری به همان نهادهایی ببینند که خود خسارات موجود را ناشی از آنها می دانستند.

سند ژوهانسبورگ، شاید مهم ترین سند سبز مربوط به همایش سران برای توسعه پاینده، نمونه ای از این رویکرد را ارائه کرد. نویسندگان محیط زیست باور این سند، به معنای همگرایی با جنبش ضد جهانی سازی، در طیف چپ قرار داشتند. آنان استدلال کردند که نئولیبرالیسم و به ویژه سازمان تجارت جهانی برنامه اصلاحات جهانی محیط زیست را که در ریو ارائه شد تخریب کرده اند. آنان بر این باور بودند که جهان نیازمند برتری دادن به عدالت زیست محیطی و اجتماعی است. با این همه راه حل های آنان برای همایش جهانی سران جهت توسعه پایدار تلاشی بود در یافتن راهی میانه نسبت به سیاست های اقتصادی نئولیبرال، بدون به چالش گرفتن بنیادهای پروژه نئولیبرال و به دور از توجه به منطق انباشت خود سرمایه.

بنا بر سند ژوهانسبورگ، آنچه که امید های سرچشمه گرفته از همایش ریو را بر باد داد «سبک مهلک اقتصاد» بود. از اینرو سبک نویی از اقتصاد مورد نیاز بود، سبکی که با پایداری رویارویی کمتری داشت. این سبک نوی اقتصادی چه چیزی را باید در خود می داشت؟ در این رابطه پیشنهاد های کلی تر آنها از کارهای محیط زیست باور و کارآفرین سبز آمریکایی، پال هاکینز، ناشی می شد. استدلال پال هاکینز، یکی از نویسندگان سند، در هواداری از چیزی بود که آن را «سرمایه داری طبیعی» می خواند — یا گرایشی از سرمایه داری که طبیعت را به طور کامل در نظام ارزش گذاری خود وارد می کرد. آن گونه که در سند ژوهانسبورگ گفته شد، «تا زمانی که منافع دراز مدت و کوتاه مدت شرکت های بزرگ از منافع عموم مردم جدا باشد هیچ گونه سرهم بندی، اصلاحات، مقررات یا همایش جهانی شرایط موجود را تغییر نمی دهد.» بنابراین، مشکل اطمینان یافتن از این موضوع شد که شرکت های بزرگ در رابطه با محیط زیست خود را با منافع عموم سازگار کنند. این مشکل می توانست با تبدیل امکانات محیط زیست، که از نقطه نظر بازار خود به خود دارای ارزش نبودند، به کالاهای با ارزش از نظر بازار حل شود. سند می گفت، یک نظام اقتصادی کاملاً «سرمایه دارانه» نیست مگر آن که هر چیزی، از جمله طبیعت، سرمایه تلقی شود. افزون بر آن، ظرفیت نهفته برای «فرآوری ریشه ای منابع»، یعنی کارآمدی هر چه بیشتر استفاده از انرژی و مواد از طریق فناوری نوین، به معنای آن بود که هیچ گونه ناسازگاری بین رشد اقتصادی شتابان و نامحدود سرمایه دارانه و پایداری محیط زیست موجود نیست. بنابراین، اصلاحات زیست محیطی نیازمند دمیدن در شیپور «کارآمدی بی همتای» بازارها بود.

برابر با سند ژوهانسبورگ، آنچه که در صحنه بین المللی مورد نیاز بود عبارت است از یک «معامله جهانی»، به ویژه بین شمال جهانی و جنوب جهانی. معامله ای که می توانست در حالی که توسعه را پاینده می کند، در همان حال به فرصت های توسعه جنوب بیافزاید. برابر با یکی از پیشنهادها، ضرورت داشت «سازمان تجارت جهانی چارچوبی پاینده پیدا کند.» از اینرو بنا بر این شد که دابلویو تی او، که قرار بود کارش نافذ کردن سرمایه در هر گوشه خلوت و در هر سوراخی از جهان باشد، به مؤسسه ای کاملاً گسترده تر تبدیل شود تا به پایداری محیط زیست نیز بپردازد. این مهم قرار بود با حرکت دابلویو تی او در جهت ایجاد یک «موافقتنامه چند جانبه در سرمایه

گذاری پاینده» انجام شود. موافقتنامه ای که اصول راهنمای قابل تأییدی برای سرمایه گذاری مستقیم خارجی شرکت های چند ملیتی ایجاد کند.

البته این طرح تنها برای دابلیو تی او نبود. سند می گوید که «صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز باید تغییر جهت یافته، دموکراتیزه شده و بازسازی شوند» تا نیازهای زیست محیطی را در نظر داشته باشند. صندوق بین المللی پول باید از برنامه های تعدیل ساختاری خود دست بردارد. افزون بر آن می توان بین مؤسسه های برتون وودز<sup>۳</sup>، یعنی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت و نظام سازمان ملل، «موازنه قدرت» برقرار کرد. این ترتیبات می توانند ایجاد ترازمندی بین اهداف مالی از یک سو و اهداف عمومی تر مانند عدالت زیست محیطی و اجتماعی از سوی دیگر را میسر نمایند. در همین راستا پیشنهاد شد گام عمده دیگر می تواند ایجاد یک سازمان جهانی برای محیط زیست در درون تشکیلات سازمان ملل باشد. پیشنهاد کلیدی دیگر سند ژوهانسبورگ ایجاد پیمان مسئولیت پذیری شرکت ها بود تا در صورت تخلف، گرفتن غرامت قانونی از شرکت ها مجاز باشد.

همچنین، فروم بین المللی برای جهانی سازی، یک سازمان برجسته ضد جهانی سازی که پایگاه آن در سان فرانسیسکو بوده و به وسیله جان کاوناک و جری مندر هدایت می شود، پیشنهادهای سرمایه محور مشابهی را برای ایجاد تغییر ارائه داد. این فروم در طرح خود با عنوان «پی آمدهای ذاتی جهانی سازی اقتصادی برای محیط زیست» که برای همایش ژوهانسبورگ آماده کرده بود «مهار کردن قدرت شرکت ها» را توصیه کرد. آنان پیشنهاد کردند افزون بر ایجاد سازمانی برای مسئولیت پذیری شرکت ها، که بر شرکت ها نظارت می کند و اطلاعات مورد نیاز در مورد فعالیت های تجاری آنها را فراهم می کند، از کارکنان صندوق بین المللی پول و بانک جهانی کاسته شده و یک سازمان بین المللی مالی جداگانه زیر نظر سازمان ملل ایجاد شود. به خوانندگان گفته می شد که اشکال اصلی اقتصاد جهانی کنونی تأکید آن بر جهانی سازی روابط اقتصادی است. به جای آن، هر جا که میسر باشد، برای پیشبرد سلامت زیست بوم و توسعه پایدار، باید به اصل محلی گرایی روی آورد.

بی تردید منظور از پیشنهاد این اصلاحات پیشبرد عدالت اجتماعی و محیط زیستی بود. اما چنین پیشنهادهایی در حالی به دنبال دستیابی به توافقی با مؤسسه های نئولیبرال بود که منطق بنیادی نظام دست نخورده باقی می ماند. برای آنان که چشمانشان بر واقعیت سخت سرمایه داری قرن بیست و یکم بسته نبود یک مسئله باید روشن می بود: دابلیو تی او و مؤسسه های خواهر آن نمی توانستند مروج پایداری باشند چرا که چنین کاری با علت اساسی موجودیت آنها در تضاد قرار می گرفت. نقش آنها هموار کردن انباشت سرمایه جهانی و پاسداری از بانک های بزرگ و مراکز مالی شمال است. استراتژی «توازن قدرت»، که قرار بود نهادهای سازمان ملل را در برابر نهادهای برتون وودز قرار دهد، محکوم به شکست بود، زیرا این استراتژی در توهم پوچ خود پیش بینی می کرد که قدرت حقیقی در این نهادها قرار دارد نه در دست صاحبان منافی که این نهادها در خدمت آنها هستند.

ازاینرو، پی آمد شکست اصلاحات جهانی زیست محیطی در پیوند با همایش ریو، شکستی که به وسیله همایش ژوهانسبورگ تقویت شد، درس عمده ای که باید فراگرفته باشیم این است که هیچ امکانی برای جنبشی ثمربخش جهت برقراری عدالت اجتماعی و پایداری، جدای از مبارزه انقلابی برای ایجاد جامعه ای جایگزین وجود



ندارد. رویکردی که به شکست اصلاحات جهانی زیست بومی اقرار می کرد، اما در همان حال موضع مشهور مارگارت تاچر را می پذیرفت، رویکردی نبود که راه حل چندانی برای دگرگونی راستین داشته باشد. تاچر گفته بود که «هیچ جایگزینی» برای نظم کنونی مبتنی بر بازار وجود ندارد. نوآوری های چنین رویکردی به چند تغییر در جزئیات یا افزودن بر سازمان های بین المللی محدود می شد. تغییراتی که شرکت ها را در خیال به «شهروندان عمومی» دگرگون می کرد، یا توهمی که نجات زمین را در تلقی طبیعت (و بنابراین هر چیز موجود) به عنوان سرمایه می دید.

## مبارزه راستین

واقعیت این است که قدرت های برجسته سرمایه داری در ریو یا ژوهانسبورگ به دنبال هیچ معامله ای نبودند و هیچگاه آمادگی معامله نداشتند. چنین معامله ای فرصت های آنان را برای کسب سود هر چه بیشتر مختل می کرد. موضوع عمده روی میز قرار بود تجارت آزاد و توسعه باشد. کشورهای جنوب درخواست می کردند که شمال با برداشتن موانع تعرفه ای و نا تعرفه ای به اصول خود گردن گذارد، دقیقا همان گونه که شمال درخواست می کرد اقدامات حمایتی بوسیله جنوب از میان برداشته شود. با این همه، نه تجارت آزاد و نه پایداری زیست محیطی از راه گفتگو های همایش پیش نرفت. کشورهای ثروتمند در مرکز جهان سرمایه داری نمی خواستند همان مقرراتی را بپذیرند که خود بر کشورهای فقیر پیرامون اعمال می کردند. هدف آنها تداوم بیرون کشیدن ارزش اضافه از پیرامون بود. دست بردن به موانع تجاری کشورهای خود وسیله ای در دست یابی به آن هدف نبود. شیوه ای که مبارزه جهانی برای توسعه پایدار در پیش گرفت را می توان به روشنی در چهره آفریقای جنوبی دید که در جریان تدارک برای همایش سال ۲۰۰۲ سران در ژوهانسبورگ عهد کرده بود تا این همایش را به همایش راستین سران جنوب تبدیل کند. تراژدی آن که دولت آفریقای جنوبی که آمده بود تا نمادی برای تمامی دوران نئولیبرالیسم جهانی و توسعه طلبی امپریالیستی باشد، با رسیدن به سال ۲۰۰۲، درگیر در کارزاری با جمعیت خود در مورد خصوصی سازی آب و خدمات پایه مانند برق بود. این مسئله در تضادی آشکار با آنچه قرار داشت که تنها یک دهه پیشتر از آن دولت تصویر شد: هنگامی که سرنگونی آپارتاید آفریقای جنوبی را به عنوان یکی از برترین نمادهای پیشبرد آزادی انسان مطرح کرد. ده سال پس از آن که مبارزه ضد آپارتاید جهان را تکان داد، آفریقای جنوبی از طریق «مشارکت نوین برای توسعه آفریقا» (ان ای پی آ دی) به یک خرده امپریالیسم برای نفوذ در قاره آفریقا تبدیل شده بود. آمریکا به شکلی فزاینده مشتاق بود تا با این خرده امپریالیست معامله ای سامان دهد زیرا که اهداف آنان در یک راستا قرار داشت. اما هیچیک از موارد گفته شده ارتباطی با توسعه پایدار اصیل نداشت.

با این همه آفریقای جنوبی دیگری نیز وجود داشت. در همان سال ها یک جنبش توده ای مبارزه جو در آفریقای جنوبی در برابر نئولیبرالیسم پیا خاست، جنبشی که ریشه در همان شهرک هایی داشت که مبارزه علیه آپارتاید را رهبری کردند. این مبارزه نوین ضد نئولیبرال و ضد جهانی سازی به گونه ای از روح سوسیالیسم و عدالت زیست محیطی جان گرفته بود که دورغ بودن باوری را که هیچ جایگزینی بر شرایط موجود نمی دید آشکار می کرد. با

این همه، اگر همایش سران برای زمین در ژوهانسبورگ نماد امید برای جهان بود، علت آن کمتر خود فرآیند همایش، که کنش اجتماعی بزرگی بود که در خیابان های ژوهانسبورگ، دوربین و در سراسر جهان در جریان بود. در پایان، در جهانی ناپایدار، یک اطمینان خاطر مطلق بوجود آمد: مبارزه برای جهان آینده عادلانه و پایدار ادامه خواهد داشت.

## سرمایه داری فاجعه

### و پایان اصلاحات زیست محیطی

امروزه، با فرا رسیدن شتابناک بیستمین سالگرد همایش ریو، مبارزه جهانی زیست بومی بیش از همیشه قطبی شده است. بخش شایان توجهی از جنبش محیط زیستی (شامل بسیاری از چپ های سابق) به استراتژی های «سرمایه داری سبز» و «مدرنیسم زیست بومی» روی آورده اند. توسعه پاینده به شکلی فزاینده با ترویج انباشت در درون نظام، حتی با گونه ای از اتحاد با نئولیبرالیسم هویت یافته است. اصلاحات محیط زیستی دیگر به شکل ایجاد دولتی زیست-محیطی بر فراز اقتصاد سرمایه داری (به شیوه ای همسان با دولت رفاه) دیده نمی شود. اکنون، اما، حتی بسیار محافظه کارانه تر، اصلاحات به گونه ای تکراری به شکل فرایندی مفهوم پردازی شده که (که در آن این اصلاحات) انگیزشی برای سرمایه گذاری در جبهه پیشتاز اقتصاد است. این دیدگاه به وسیله «مؤسسه پیشرفت» و مدل بازار انگیزه «انقلاب سبز» تاماس فریدمن قطبی شده است. در این دیدگاه، کسب و کار «پایندگی» تنها جبهه ای نو برای انباشت است، جبهه ای که در آن تجارت آلاینده های کربنی برنامه نمونه آن است.

در این دوران اندوهبار، با افزایش نرخ سالانه بروندادهای کربنی در دهه کنونی به سه برابر نرخ سالانه این آلاینده در دهه ۹۰، تهدید رویاروی کره زمین و گونه های زیستی آن افزایشی شتابنده داشته است. نقاط اوجی که خبر از فاجعه زیست بومی می دهند با شتاب فرامی رسند. با روبرو بودن نظم اقتصادی با بزرگترین بحران خود پس از دوران کساد بزرگ و با شیوع «جنگ های پیشگیرانه»، جهان وارد دورانی شده که نوامی کلاین به درستی آن را دوران «سرمایه داری فاجعه» می خواند.

نتیجه آن که توده های مردم، همان گونه که در آغاز دهه کنونی مبارزه مردمی در آفریقای جنوبی نشان داد، اکنون در مبارزه با «سرمایه داری فاجعه» برای انقلاب زیست بومی ریشه ای هستند. چنین انقلابی، به روش محیط زیست گرایی پا گرفته کنونی، در پی ایجاد تغییرات فناورانه بدون دست بردن در ساختار نظام انباشت کنونی نخواهد بود. چنین انقلابی، به جای آن که صرفاً در پی تغییرات فناورانه باشد، در پی تغییر شکل مناسبات اجتماعی و از اینرو تغییر مناسبات انسان با کره زمین خواهد بود. محیط زیست باوری راه را برای انقلاب زیست بومی هموار می کند. انقلابی که ضرورتاً باید انقلاب اجتماعی در مقیاسی باشد که پیش از این هرگز در تاریخ بشر دیده نشده است.



با نزدیک شدن پایان دهه نخست قرن بیست و یکم، درخواست هایی برای برگزاری سومین همایش سران در سال ۲۰۱۲ مطرح شده است. اگر تا کنون در مراکز فرماندهی جهانی نظام سرمایه داری استقبال از چنین درخواست هایی چندان گرم نبوده است، این بی علاقگی ممکن است بازتاب این شناخت باشد که چنین همایشی دیگر نه نشان جنبشی برای اصلاحات محیط زیستی، که نمایشگر جنبشی برای انقلاب زیست بومی خواهد بود.

۱. از نویسنده کتاب زیر به وسیله همین مترجم به فارسی ترجمه شده است:

«زمین، سیاره آسیب پذیر، تاریخ اقتصادی کوتاهی از محیط زیست»، انتشارات جهان ادیب، سال ۱۳۹۵

۲. John Bellamy Foster, "the ECOLOGICAL REVOLUTION, Making Peace with the Planet", Chapter seven, ۲۰۰۹.

۳. Bretton Woods

این مؤسسه ها در جولای سال ۱۹۴۴ در برتون وودز، ایالت نیوهمپ شایر آمریکا در گردهمایی ۴۴ کشور به منظور بازسازی اقتصاد درهم شکسته پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شدند.